حسب الحکم مہر ذیل مطبع کنز المنافع
سلطان المطابع

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی سهل لنا سبل رضاه وهدانا الی الدین الذی ارتضاه والصلوة والسلام
علی سید المرسلین محمد و اهل بیته الطاهرین اما بعد چون اکثر مردم بسبب
استیلای هواجس نفسانی و وساوس شیطانی و اشتغال باشغال لهو و لعب
که مانع و عائق از رجوع بمعبود حقیقی است توجهی که باید
باعث استحصال سعادات و ادخار مثوبات ندارند و از آنجا
که در حضور نماز جماعت که موجب ثواب عظیم و اجر جزیل است اعتنائی
نمی کنند کمتر است کسیکه بدین ثواب عظیم طالب بران نماید موفق بالرقم

و آن ما شنید و آنها که ملتزم اند چون بازشرائط ضروریه و احکام آن
بی خبر اند سعی آنها عبث و بی ثمر است بلکه گاه است که بسبب عدم
رعایت آداب و شرائط آن اصل نماز خود را که عمده ارکان ایمان است
بمعرض فساد می آرند لهذا بخاطر این بی بضاعت خطور کرده که مختصری
در فضیلت نماز جماعت و شرائط و آداب آن که از ائمه دین صلوات الله
علیهم اجمعین وارد شده تالیف نماید و در مسائل اختلافیه انچه بزعم
ناقص خود اوفق باحتیاط یابد و اظهر سازد اللهم اجعله خالصا
لوجهک الکریم و تقبل منا انک انت السمیع العلیم و انفع به
اخواننا المؤمنین من شیعة آل طه و یسین مقدمه و
مشتملست فائده و بیست فائده اولی در فضیلت نماز جماعت
بدانکه استحباب آن از ضروریات دین اسلام است و منکر آن
[illegible] زمره کفار و مخلد فی النار است و از ائمه هدی صلوات الله
علیهم در فضیلت و ترغیب آن و تاکید در مواظبت و تهدید بر ترک

وارد شده است که نماز در مسجد کوفه افضل است از هزار نماز پس بنابرین
نماز جماعت از هزار نماز بهتر خواهد بود و احتمال اول که در بعضی
از روایات گفته شده است درین جا متطرق نخواهد شد
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که بحضرت امیر المومنین خبر دادند که قومی برای نماز جماعت
حاضر نمی شوند پس حضرت در خطبه فرمود که قومی در مسجد برای
نماز جماعت حاضر نمی شوند پس آنها همراه ما چیزی نخورند و
نیاشامند و با ایشان مناکحه نکنند یا برای نماز حاضر شوند [illegible]
[illegible] و مسلمانان از خوردن با ایشان و آشامیدن و نکاح
کردن با ایشان [illegible] که برای نماز جماعت حاضر شدند و شهید ثانی
طاب ثراه از ابی محمد قمی نقل کرده باسناد متصل خود از ابو سعید خدری
روایت کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل پیش من آمد
با هفتاد هزار فرشته بعد نماز ظهر پس گفت یا محمد پروردگار تو ترا سلام

فرمود دو سنت و برای خود تا مدینه فرستاده است که کسانی
برای یک پیغمبران نفرستاده است من از وی پرسیدم آن دو
چه چیست گفت که آن سه رکعت وتر است و نماز پنجگانه بجماعت
گفتم یا جبرئیل برای امت من به جماعت چه ثواب است گفت
یا محمد هرگاه دو کس نماز بجماعت بجا آرند حق تعالی می نویسد برای
هر شخص بعوض هر رکعت یکصد و پنجاه نماز و هرگاه سه تا باشند می
نویسد برای هر کس مقابله هر رکعت شش صد نماز و هرگاه چهار تا
باشند می نویسد برای هر شخص عوض هر رکعت هزار و دو صد نماز
و هرگاه پنج نفر باشند می نویسد برای هر کس عوض هر رکعت
چهار صد نماز و هرگاه شش کس باشند می
هر رکعت چهار هزار و هشتصد نماز و هرگاه هفت شخص باشند می
نویسد برای هر یک عوض هر رکعت نه هزار و ششصد نماز و هرگاه
هشت نفر باشند می نویسد برای هر شخص نوزده هزار و دو صد نماز

در جائیکه شش باموم باشند که از دو باموم مضاعف منصوب آنها
داشته است دوم در جائیکه ده موم باشند که از مضاعف ثواب نه باموم بحسب
حساب کمی واقع شده پس بجای دو هزار بنابر ضابطه تضعیف شش هزار
می بایست ولعله من الرواة والنساخ چنانکه مولانا المجلسی در بحار
افاده فرموده واحتمال دارد که این ضابطه مطرد نباشد عند الامام
علیه السلام عرف بما قال ع عالم را بشهید ثانی طاب ثراه
در کتاب شرح نفلیه ذکر نموده که جماعت مستحب است در یومیه و متاکد
است در صبح یعنی اینکه یک نماز از نماز پنجگانه برابر بیست و پنج و با
بیست نماز میشود هرگاه عقب عالم نباشد و اگر عقب عالم
باشد ثواب هزار نماز دارد و اگر در مسجد باشد مضاعف
بقدر مضروب عدد ثواب مسجد در عدد ثواب جماعت بلکه مسجد
جامع اگر با عالم نباشد ثواب دو هزار و هفتصد نماز دارد و
اگر با عالم باشد ثواب صد هزار نماز دارد و فرموده است که این

ست که ماموم یک نفر باشد پس اگر متعدد باشند تضاعف میشود
ثواب بنسبت بهر شخص بقدر مجموع و این تا وقتیست که از ده کس زیاده
نشوند و هرگاه زائد شوند پس ثواب آنرا بجز پروردگار عالم کسی احصا
نمی تواند کرد فسبحانه من کریم ما اتقن فینا النعمة و اسبغ علینا منته و شهید
علیه الرحمة در کتاب نفلیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده که نماز عقب عالم ثواب هزار رکعت دارد و خلف قرشی
صد رکعت و خلف عربی پنجاه رکعت و خلف مولی بیست و پنج
رکعت و شهید ثانی در شرح آن فرموده که مراد بقرشی کسیست
که منسوب باشد بسوی نضر بن کنانه جد پیغمبر خدا صلی الله علیه
و آله و سادات رفیع الدرجات اشرف و اجل این طائفه اند
و اطلاق مولی بر چندین معانی وارد شده و مراد درین
مقام غیر عربی ست بقرینه ما قبل و از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که قومی از حضور جماعت امتناع کردند پس قصد کرد پیغمبر خدا

که خانهای ایشانرا بسوزانند پس بیرون آمدند از خانهای خود و حاضر
شدند برای نماز جماعت و بچندین روایات هم چنین آن بهر
باحراق ثابت میشود علامه مجلسی میفرماید که ظاهر این اخبار دلالت
بر وجوب دارد پس احوط آنست که بدون عذر نماز جماعت
را ترک ننمایند و کافی است در فضیلت جماعت که
شیطان مسلط است مانع می شود و مثل سنت اداء نماز
جماعت و چون [illegible] آن که [illegible] است اسلا
ست شبهه ملی نتوانند انداخت از جهت عدالت و امثال
آن در قلوب نمازگذارندگان وسوسها می اندازد و
بانحاء مختلفی مانع و عائق میشود اعاذنا الله
المؤمنین من وساوس الشیاطین شیخ الطائفه
ایدهم الله از عبد الله بن ابی یعفور از امام بحق ناطق حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پیغمبر خدا صلی الله

علیه و آله قصد کرد که تا آتش بسوزانند آنها را که در خانهای خود
نماز میکردند و برای نماز جماعت حاضر نمی شدند پس چون این خبر
رسید شخصی که نابینا بود بخدمت آنحضرت حاضر گردید و عرض
کرد که یا رسول الله من چشم ندارم بسیار گاه است که ندای صلوة
بگوشم میرسد و کسی را نمی یابم که بگیرد و بطرف جماعت مرا حاضر
سازد آنحضرت [illegible] امر فرمود که ریسمانی از خانه خود تا مسجد ببندد و حاضر
جماعت شود و عذر عدم چشم قبول ننمود پس بچشم انصاف
باید نگریست که ائمه دین چه قدر اهتمام درین خصوص نموده اند و گاهی
ببیان ثواب عظیم جماعت که باعث طمع میشود موالیان خود را ترغیب میفرمودند
و گاهی بتاکید و تهدید شیعیان خود را ترهیب نموده اند پس حیف است
که مخالفین مساجد را بجماعت خود معمور دارند و شیعیان با وصف ادعای
اخلاص و موالات ائمه طاهرین مطلقا اصغا بطرف کلمات سادات خود
ننمایند و بهیچگونه توجهی بسوی این امر خیر ننمایند وفقنا الله و جمیع

المؤمنین لما نجیب و بر ضمن ذکر حکایتی در اینجا مناسب نمودن آن
اینست که روزی بنجف اشرف بودم برای عبادت مسجد کوفه رفتیم چون
از آنجا معاودت کردیم در اثنای راه وقت مغرب رسید و بمسجد
سهله اتفاق عبور کردید همه را از جماعت متحابین مملو و مشحون
دیدیم چون بعضی این جماعتها در جوار بعضی از مشرکین و اربا
بل باطله بوده باعث ابتهاج بقدر که مقابل کفر شعائر اسلام بجا آ
برپا بود و بسبب دیدن جماعت شیعیان تا این قدر مسرور شدند بعد قطع
قدری از مسافت مسجد آستانه آن امیر المؤمنین علیه و علی آله
از مسجد بگذشتیم سید و نسیم فرح و انبساط بر طبیعم وزید بقصد
نماز از مرکبم فرود آمدیم چون پا بالای مسجد گذاشتم فقط یک مؤذن را
دیدم که مشغول اذان است و دو شخص دیگر با هم نشسته مشغول
قلیان کشیدن اند و مؤذن بعد اذان آمده با آنها نشست غرض
اقامت گفتم و نماز مغرب بجا آوردم در اثنای نماز اتفاقاً

بزرگواری از رفیق خود تشریف فرما شدند و بعد طهارت در
نماز عشا شریک با من شدند و آن هر سه شخص را هم محرک شدند
پس با پنج کس نماز را بجا آوردم و از مسجد بخانه خود برگشتم زیاده از
یک فرسخ قطع مسافت نمودم و با وصف کثرت مؤمنین که ما شاء الله
از صد هزار شیعه تخمیناً درین بلده کمتر نخواهند بود جای جماعت
شیعه نیافتم بلکه در مسجدی کسی را از شیعه مشغول نماز ندیدم
غرض ازین کلام اهانت مؤمنین نیست بلکه مقصود تنبیه و ترغیب
ایشانست و نه ازین امر مخالفین را افتخار میرسد چه هرگاه اصل ایمان
فاسد باشد عبادت بچه کار می آید و ازین جاست که چون آن ابلیس
ملعون اصل متاع ایشان را فاسد کرده است مانع از تجارت
ایشان که نفعی بر آن مترتب نمی تواند شد نمی شود و چون مؤمنین
بحمد الله متاع نیک با خود دارند در تجارت ایشان که باعث
نفع عظیم و تقرب پروردگار کریم میشود خلل انداز میشود پس این

عبادت ظاهری مخالفین بمقام انخداع نیست چنانکه بعض
مصنفان شیعه هرگاه جد و جهد ایشان در جماعت و غیره می
بینند در اصل ایمان خود متزلزل می شوند لیکن مؤمنین را
باید که ارغاماً للمخالفین الشیاطین و امتثالاً لاوامر سادات هم
الغر المیامین برین امر خیر مواظبت نمایند و اسرار حجت
و کسل را در آن مداخل ندهند و شکوک و وساوس را از
خود دور سازند [illegible] الله [illegible] قلوبنا بنور الایمان
فایده تا بتوفیق [illegible] رسیده باشند یک فایده دوم در عدم
جواز اقتدا بمخالفین است بدون تقیه و استحباب آن در
هنگام تقیه بدانکه از ضروریات مذهب شیعه است که اقتدا بغیر عادل
بدون ضرورت جایز نیست و آن نماز باطل میشود و روایات
مستفیضه درین خصوص از ائمه علیهم السلام وارد گشته
پس چگونه می تواند شد که بدون ضرورت و تقیه کسی با مخالفه اهل سنت

که فسقی ازان بالاتر نیست اقتدا توان نمود پس آنچه بعض
سفهاء السبب بدین نهج اقتدا با مخالفین بر بعض روایات
متوهم شده که بدون تقیه هم اقتدا با آنها جایز است مخالف مذهب
جمیع علماست و محض سفه و نادانی و از باب تقول در دین خداست
و دلالت صریحه دارد بر بطلان این وهم فاسد خبر مرویست بسند
صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که شخصی بخدمت آنحضرت
آمد و عرض کرد که [illegible] کتاب الهی
اهل مسجد با من منازعه میکنند حضرت فرمود که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرموده است که هر که ندای صلوة بگوشش رسد و
اجابت نکند یعنی حاضر جماعت نشود بغیر علتی پس نماز او نماز نیست پس آن
شخص کلام آنحضرت بدگذشت بیرون رفت و گفت که نماز را ترک
نخواهم کرد با آنها و بهر امام که باشد نماز گذارد بخدمت حضرت عرض کرد که برین
شخص کلام حضرت بد گذشت پس اگر از مؤمنین نباشند یعنی حکم اقتدا با آنها

بسبب حضرت خندیده فرمود که ای زراره نخواهی دید این عصر را
مگر بصورتها یعنی اقتدا بایشان نخواهد کرد ای زراره کدام علت باشد
از این خواهد بود که امام قابل اقتدا نباشد ای زراره باید دید هر که
مسکو بیم نماز بگذارند در مساجد خود نماز بگذارید با امامان خود و اما
صورت تحقق تقیه پس مشهور بین الاصحاب جواز بلکه استحباب اقتدا و احتساب
بآن نماز است لکن مع الامکان قرائت را ترک نکند چنانکه در خبر است
که حسنین علیهما السلام در نماز جماعت هر گاه اقتدا بمخالفین بسبب
تقیه میکردند قرائت میکردند و اگر در رکعات اختلاف باشد
رکعات نماز خود را ناقص نگذارد چنانکه منقولست که حضرت
امام زین العابدین علیه السلام در روز جمعه دو رکعت با ایشان بجا آوردند
و بعد الفراغ آنها می ایستادند و دو رکعت دیگر بجا می آوردند
و بنابر احتیاط اینست که شریک نماز آنها هم بشود و بعد الفراغ
اعاده نماز خود نماید یا اول نماز خود را بخانه خود بجا آورد و بعد

وقتی شریک با آنها شود چنانکه مرویست که ابی بکر حضرمی عرض
کرد بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام که چه میکنید آن حضرت
روز جمعه یعنی نماز جمعه را با مخالفین بجا می آرند یا بخانه خود نماز ظهر
را و بعد آن بضرورت تقیه شریک نماز جمعه آنها میشوند حضرت فرمودند
که تو چه میکنی عرض کرد که من بخانه خود نماز ظهر را بجا می آرم و باز شریک
جماعت مخالفین میشویم حضرت فرمودند که من هم همچنین میکنم و مرویست
که حضرت امیر المومنین علیه السلام با فاسق یعنی نماز جمعه ادا کرد
چون فارغ شد چهار رکعت دیگر بجا آورد شخصی هم پهلوی آنحضرت
بود عرض کرد یا ابا الحسن چهار رکعت نماز کردی و در میان آن تسلیم
فاصله نکردی حضرت در جواب فرمودند انها اربع رکعات
مشتبهات بعد آن ساکت شد حضرت امام محمد باقر علیه السلام
می فرمایند قسم بخدا که او مراد آنحضرت را در نیافت یعنی مقصود
آنحضرت این بود که این چهار رکعت نماز ظهر هست که آنرا بجا

مانع و عایق از حضور جماعت میشود اول اینکه بزعم خود
عدالت فی نفس الامر در امام معتبر میدانند و اکتفا
بامارات و طرق که از ائمه دین در ضوابط معرفت عدالت و
عادل وارد شده نمیکنند و یا معرفت بآن ندارند پس درین
مقام تحقیق معنی عدالت و طرق معرفت عادل که کدام
[illegible]
معین و فقهای دین ضرورست پس میگوییم تحقیقی [illegible]
در معنی عدالت درمیان علما اختلاف ست مشهور آنست
که عدالت عبارتست از حصول ملکه یعنی کیفیت راسخه که باعث
میشود بر ملازمت تقوی و مانع میشود از ارتکاب محرمات و آنچه خلاف
مروت باشد و در معنی تقوی اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که آن
عبارتست از اجتناب کبائر و صغائر و بعضی فقط اجتناب کبائر را مع عدم
الاصرار علی الصغائر معتبر میدانند پس صغیره و کبیره را [illegible]

نمیدانند و تحقیق کرده اند بآن ترک سنن و مستحبات را هرگاه [illegible]
تهاون شود و تفسیر کرده اند مروت را باجتناب از [illegible]
که باعث نفرت خلق شود و موذن بدنائت باشند مثل تقبیل زوجه
خود در حضور مردم و اعتبار این قول احوط بلکه اظهر است چه در بعض
روایات لفظ من لم یرتکب با مثال آن که عام است صغائر و کبائر را
وارد شده و از اینجا مبین شد که تقوی بمعنی اول و بملکات مستقیم
[illegible] بود و ظاهر است که مراد از عدم ارتکاب آنست که بعد العمر
گناهی نشده باشد و الا لازم می آید که هرگاه از کسی معصیتی سرزده شود
بعد توبه و حصول ملکه تقوی او را عادل ندانند و این خلاف اجماع
جمیع فقهای مسلمین است و نه مراد این است که تحقق عدم ارتکاب فی وقت
من الاوقات کافیست و الا لازم می آید که همه فساق عادل باشند
چه ممکن نیست که بشری از وقت مرتکب معصیت باشد و نه مراد عدم صدور
معصیت در وقتی محدود می تواند بود لعدم دلیل علیه بل لا بد است

واز عدم صدور معصیت ندامتی باشد که دال بر حسن سریرت
آن شخص که باطن اعتقاد او و مامور بخیر باشد و همین امر مصحح اطلاق
عادل بر آن شخص شود چنانکه در دیگر اوصاف است مثل شجاعت و غیره که تا وقتیکه
اختبار حال او در میدان کارزار نمی کنند و دلاوری او را بمحک اعتبار نمی
آرند شجاع نمی گویند و ملکه عبارت از همین است که انسان بسبب مجاهده
در راه پروردگار بر هوای نفس اماره خود غالب آید و او را مسخر خود گرداند
تا خوبی باطن حاصل شود پس از آنچه گفتیم سر اعتبار حصول ملکه در تعریف
عدالت مبین و لایح گردید فساد آنچه بعض علما را توهم شده که
اعتبار آن دلیلی ندارد بوضوح انجامید آری چنانکه عدم صدور معصیت
بحسب ظاهر شرعا معتبر است نه بحسب واقع لتعذر الاطلاع علی السرائر
همچنین حصول ملکه هم بحسب ظاهر است نه در نفس الامر و از آنچه گفتیم ظاهر شد
که هرگاه فاسقی مدعی توبه شود تا انقضای زمانی که کاشف از صلاح باطن او
شود محکوم بعدالت نخواهد بود اما اعتبار مروت پس ممکن است که مبدا

نموده شود بر آن و اینکه زوال باعتبار عفاف در عرف است

چه عفت لغةً عبارت از باز داشتن خود است از آنچه

پس شامل خواهد بود همه آنچه را که در عرف آنرا مستنکر و قبیح

شمرند عام از اینکه شرعاً حرام باشد یا نه و این وجه قبیح است که خلاف

مروت را حرام نگوییم و اگر امور یکه باعث سخریه و استهزا میشود

ترک آن لازم بود هم چنانکه بعض روایات دلالت بر آن دارد

[illegible]

در حدائق فرموده که [illegible]

میشدند و بر عیب می گرفتند و امثال آن پس مسلم نداریم که

این امور در عهد کرامت عهد آنحضرت مستنکر و مستقبح بود و ظاهر است

که این امور باختلاف بلاد و اعصار مختلف میشود اما اعتبار ترک

مستحبات هرگاه موجب تهاون شود پس اگر مراد اینست که هرگاه تارک

کند چه اهانت و تهاون بحسب لغت کی است پس شکی نیست که قادح

دلالت بلکه مفسد اصل ایمان خواهد بود و همچنین هرگاه فرض شود
که مندوبات در بعض صور موجب تهاون بآنها میشود و حینئذ
نباشد چه هرگاه کسی اعمال مندوبه را بالمره ترک کند غالبا بر
البته احتمال خواهد رفت که اوامر مندوبه در نظر آنکس شیئی ثابتی از شرع وارد نیست
در اصل ثبوت بلکه تعوق که از غیب بدون نظر اعمال خیر دلیل ایمان است
شک خواهد ... آنها خواهد کرد بلکه جمیع ... اکثر مندوبات
را ضایع و کتمان آن ... از ریا و اخفا شده است پس علم ترک
مندوبی که مستلزم تهاون باشد غالبا مستحب است چه ترک مندوب و قتی
مستلزم ترک آن بجهت دیگر نمی‌تواند شد و همچنین ترک یک عمل مندوب
هرگاه مشغول بعمل مندوب دیگر بشود و هیچ گونه منافی نمی‌تواند شد
پس شاید از این جهت در اخبار ائمه اطهار علیهم السلام در ضوابط
عدالت ترک مندوب مذکور نشده ما سوای ترک جماعت بدون علت شرعی
چه در چند روایت تصریح وارد شده است که کسی که جماعت را

نشود او عادل نیست و شاید هیچ کس همین باشد که چون وقت

منضبط است و آداب آنها بجماعت امریست که هیچ شخصی بعلت

توان آورد و معهذا شارع در آن سعی کرده و تا زیاده تر تاکید کرده

و هم خفیف المؤنه است چه چندان تعب و مشقت ندارد و لیکن ترک آن

بر دیگران مخفی نخواهد ماند و سبب آن بجز تهاون و عدم مبالات

بتهدیدات و تاکیدات الهیه دین نخواهد بود و الله العلیم هرگاه این را

دانستی پس بدانکه عدالت بسه طرق ثابت میتواند شد اول معاشرت

که هرگاه صحبت بطول کشیده حال خوبی و بدی منکشف میشود چنانکه

در چند روایت وارد شده است که عادل کسی است که او را امتحان کنی

نیافته باشی دوم معروف و مشهور بودن است بعدالت چنانکه

در حدیث وارد شده است که عادل کسی است که معروف بخیر و صلاح

باشد سوم گواهی دو شخص ثابت العداله است بعدالت شخصی هرگاه

بتتبع شرعی البته کسی ثابت شود بر مردم حرام است که عیب جوئی

او تا شنید یا احتمال بطرف بدگوئی بدگویان است تا در نماید بلکه
الت او را بمردم ظاهر کنند و او را در خود دانسته و مکاره اجماع
غیبت او اجتناب نمایند چنانکه در بعض احادیث وارد شده احتمال
فاسق بودن در نفس الامر قادح ثبوت نمی تواند شد چه احکام شرع
بر ظاهر است و بر باطن بجز عالم السر والخفیات کسی مطلع نمی تواند شد
و از نصوص صریحه که دلالت بر این امر دارد آنست که صدوق در
مجالس خود از علقمه روایت کرده که گفت عرض کردم
بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا مقبول است
شهادت کسی که مرتکب گناه شود حضرت فرمودند یا علقمه اگر گواهی
گناهکاران مقبول نباشد باید که بجز پیغمبران و امامان گواهی کسی دیگر
مقبول نباشد چه سوای آنحضرات کسی معصوم از گناه نیست پس
هر شخصی که بچشم خود ندیده که گناه می کند یا دو گواه بر او
ثابت نباشد داخل است اگرچه در نفس الامر فاسق باشد

هرگاه این را دریافتی پس بدانکه تفسیر عدالت بمعنی که گذشت
معنی دیگر بالا تر از آن نیست چه بعضی مجرد حسن ظاهر را اعتبار کرده
اند و بعضی اسلام مع عدم ظهور الفسق را و بحمد الله اکثر مؤمنین [illegible]
انصاف ملاحظه فرمایند درین زمان [illegible] هم چنین کسان را متصف
بآن بطاهر خواهند یافت و این امر را مستبعد خود در آرند که چگونه
نمی توانند شد که پروردگار حکیم مناط امور کثیره که احتیاج بآن
بسیار میشود مثل شهادت و جماعت وغیره بر چیزی گذارد که تحقق
آن متعسر باشد و الا تعطیل احکام الهیه لازم خواهد آمد و بالجمله اگر
انسان از نفس خود وساوس شیطان او دور سازد خواهد دانست
که ترک نماز جماعت باین عذر که کسی عادل نیست بلکه [illegible]
وساوس شیطان لعین است از راه احتیاط درین خدا که مطلع
چنانکه در بعض اذهان شیطان راسخ کرده است که آنها گمان
می کنند که فرادی نماز کردن هر چند [illegible] ثواب جماعت خواهد

لکن برائت ذمہ بہ تکلیف یقینی حاصل خواہد شد و در جماعت
چنانکہ احتمال زیادتی ثواب ست ہمچنین احتمال فوت اصل نماز
ہم ہست و دفع این ہم بچند وجہ می تواند شد اول آنکہ احتمال
بطلان اصل نماز باطلست زیراکہ ہرگاہ مکلف استعلام حال امام
بنہج شرعی کرده پس ہر چند فی نفس الامر مخطی ہم باشد نماز
او باجماع اصحاب باطل نخواہد بود و چگونہ می تواند شد کہ پروردگار
کریم مواخذه بعمد خود بر چیزی نماید کہ از قبضہ اختیار او بیرون
باشد و اگر وثوق بر اجتہاد خود ندارند کہ آیا بنہج [illegible]
حال امام کرده اند یا نہ پس حکم آن ہم ہمین ست کہ اگر [illegible]
مواخذه نیست دوم آنکہ در صورت احتمال وجوب نماز جماعت
چنانکہ بعض علما تصریح بآن کرده اند در صورت ترک از ذمی
بجا آوردن نماز ہم بیقین برائت ذمہ کجا پس احتمالی کہ روایات
ائمہ دین بآن دلالت داشتہ باشد اعتنا بآن نکردن و عمل کردن

اینست که برائت ذمه خود از نماز بیقین می خواهید پس اگر فرض
هم بکنیم که بدون تعلّم این مسائل برائت ذمه نمی شود پس
بفرمایند که وجه تخصیص طهارت چیست یا در دیگر شرائط یقین
دارند که درین امر طالب یقین می باشند بیان فرمایند که لباس
خود را از کجا خرید کرده اند و چگونه یقین بجائز الصلوة بودن
آن فی نفس الامر قطع نظر از احکام ظاهر شرع دارند و
چگونه در اخراج حروف نهج مطلوب شارع یقین میشود و همچنین
در دیگر شرائط و اگر فرض هم بکنیم که همه شرائط نماز را بالقطع والیقین
بجا می آرند پس بفرمایند که منشأ طلب یقین اگر اینست که قطع بمقبولیت
خود حاصل نمایند پس قطع نظر ازینکه فرض محال است چه کسی را
معلوم و متیقن نیست که انجام او چه باشد و حال او در زمان
آینده چه باشد یا در همه امور البشری ممکن است که باین هم
قطع حاصل کنند غرض باین کلام سخیف محظوظ شدند عفی الله

چهارم آنکه از وجوه بسیاری اگر قطع نظر نموده شود با آنچه آن کسی
گفته که اگر بزعم خود احتیاطا در تورع ایما نبعید انشا از شناخت
جماعت پس منتهای احتیاطا اینست که بعد نماز جماعت باز نماز خود را
تنها بجا آورند تا از عهده وجوب جماعت هم بری شوند هداه الله
وجمیع المؤمنین الی طریق الرشاد بمحمد سید الرسل وعترته الامجاد
امر دوم اینست کسی که در صحت قرات متحیر بسبب شبهات میکند
پس باید دانست که آنچه قرا در صفات حروف در کتب خود ذکر
ساخته اند رعایت همه آن بالاتفاق معتبر نیست و آنچه از ادله
وجوب آن ثابت شده است فقط این قدر است که در آن تمیز
بین الحروف حاصل شود و تلفظ بجوهر آن حرف متحقق گردد
بظاهر در آن چندان دشواری نیست و اگر خطا بال وانصاف
ببینند سیرت جمیع صلحا و مقدسین علمای متورعین بلکه
جمیع قرای عرب و عجم بر آن دلیل است چه اگر شخصی در

قراءت این حضرات تامل نمایند تخالف بین در این حج اینها تا

و آن از همین راه است که در اصل اخراج حرف از این اختلاف

تبدل می شود و از همین جهت یکی تخطیه دیگری می کند و حکم بطلان

نماز او می کند و بالجمله اگر قراءت بوجه کمال معتبر باشد لازم

می آید که نماز اکثر محکوم ببطلان باشد و نیز ظاهر است که در عهد

رسالت مهد جناب رسول خدا و ازمنه مبارکه ائمه دین با صعوبت

آنکه غیر اهل لسان هم حاضر بودند امر بخصوص تعلیم و تعلم تجوید

وارد نشده و الا چون امر عام البلوی بود می بایست که مثل

دیگر احکام شرعیه با هم روایتی می رسید و این هم

ظاهر است که بدون تعلیم و تعلم فقط از مجرد استماع غالبا

مرتبه کمال هم نمی رسد منتهای امر این است که امتیاز

در میان حروف هم رسد پس معلوم می شد که مقصود

شارع امر سهلی بود که از استماع حاصل می شد پس آن قدر

و واجب خواهد بود زیرا که مستحب است و غلطی در اخراج جوهر حروف
ندارد و در بلاد و شهرها نیز از اهل لسان که عرب اند چنین سماع از ایشان
میسر نمی آید در آنجا احتیاج تعلم بقدر واجب هم ضروری است
و تحقیق این امر که اخراج جوهر حروف الحال بالدرایة ظاهر این
هم وظیفه علمای دین است که بعد تسامع از قراء و غیرهم بپایه
تحقیق رسانند هرگاه این دریافتی پس بدانکه از ادله
عدم جواز اقتدا بقاری باشی اگر مسلم داریم فقط همین قدر ثابت
میشود که کسیکه در اخراج جوهر حروف و اصل لفظ مثل تمام
و کسیکه شین معجمه را بسین مهمله بدل سازد و امثال آن اقتدا
باو کسانیکه قادر بر اخراج حروف باشند جائز نیست و اگر
هر دو برادا جوهر لفظ قادر باشند پس هر چند یکی اکمل از دیگر
باشد در جواز اقتدا اکمل بغیر و ظاهر اقتضام تامل نیست و
مقامیکه اقتدا را اکثر علما جائز نگفته اند مثل صورت اولی

در آنجا هم از دلیل آنها همین قدر ثابت میشود که در اولتین
مشارکت جائز نباشد که در انجا امام متحمل قرائت ماموم میشود که در
اخیرتین اگر شریک شوند ظاهرا محل کلام نیست چنانکه تصریح فرموده
بآن علامه معاصر جناب شیخ محمد حسن نجفی طاب ثراه در جواهر الکلام
و همین بود معمول به غفران مآب عمی الورع المقدس الربانی جناب
سید حسن نور الله مرقده که با این ورع و تقدس که شاید
در دیگری در این زمان متحقق نباشد چنانکه مخفی نخواهد بود
بر کسانیکه فیض یاب خدمت بابرکت جناب مرحوم شده باشند
هرگز نماز جماعت را ترک نکردند و جائیکه اشتباه بهم میرسید
اخیرتین شریک می شدند و بالجمله این سهو و تحشی که بادعای
خود صاحب تحقیق باشد و تحقیق او رسد که فلان امام ادای
حروف بقدر واجب قاصر ست یا از دیگری که شرعا کلام او
حجت باشد مقصود ثابت شود والا محض وسواس که در مذمت آن

روایات بسیاره وارد شده اند خواهد بود امر سوم بیست
بعضی مردم جاه و حشمت مرتبه خود را ارفع از ین میدانند که در
جماعت مومنین حاضر شوند و باعث کسر شان خود می فهمند این
امر ناشی از ترفع و تکبر ست و از کبائر ست و احادیث بسیار در
مذمت آن وارد شده اند چنانکه مرویست که پروردگار می فرماید
که عظمت و کبریا مختص برای من ست پس هر که برای خود قرار دهد
خواهم سوزانید او را در آتش جهنم و هیچ پروا نخواهم کرد الی غیر
ذلک من الروایات المستفیضه و علاج کبر از ین بر تر نخواهد بود
که آدمی فکر نماید در ابتدای خود که چه بود و در انتهای خود که چه خواهد
شد تصور نماید و بفهمد که روزی برای او شد نخست که نمی فهمند
و در همه روز بروز غافل خواهد بود پس باید از ین امر هم خصوصا جماعت
مومنین که فهمی باهم میشوند که از برادران ایمانی اند احتراز می فرمایند
مرویست که از شخصی مسلمان قاریان رضوان الله علیه تا شاد کند

ناشایان مبنی بر صفت شان خود گفته سلمان فرمودند که ابتدای
من و تو از نطفه گندیده است و انجام هر شخص این است که جیفه بو
خواهد گردید پس بزرگی برای کسی است که اعمال نیک بجا آورد یعنی
سلمان در جواب فرمودند که افتخار باعتبارات بی اعتبار نشاید
همه کس یکسان اند و فخر نیست مگر در فضل و کمالی که باعث سعادت
ابدی شود زیرا که اجزاء انسانی و انسانیت یکسان اند پس ترجیح
و تعلی یکی بر دیگری یعنی چه در روایت منسوب بجناب حضرت
امیر المومنین علیه السلام مرویست که فرمود الناس من جهة
التمثال اکفاء ابوهم آدم و الام حواء فان یکن لهم من اصلهم
شرف یفاخرون به فالطین و الماء لا فضل الا لاهل العلم
انهم علی الهدی لمن استهدی ادلاء محصلش آنست که همه مردم کفو
یک دیگر اند چرا که پدر همه حضرت آدم است و مادر همه حضرت
حواست پس اگر چیزی شریف در اصل ایشانست که باعث مفاخرت

تا باشد پس خاک و آب پست که از آن مخلوق شده اند بعد آن
فرمود حیثیت عقل نگر برای اہل علم که آنہا براه راست قائم اند
و رہنمائی میکنند کسانی را که ہدایت از ایشان خواہد و مراد از
اہل علم آنہا اند که عمل بعلم خود نمایند چنانکه از روایات مستفاد
میشود والا از جاہل ہم بدتر خواہند بود و بالجمله اگر از شرع ہم
قطع نظر نموده شود عقل ہم حاکم است که این ترفع و تعلی محض
نادانی است نه باعث رفعت شان شان در دنیا میشود و نه
موجب حفاظ نفس بلکه گاہ است که میل قلبی ہم در مشارکت
جہال مومنین که چنین کسان ہم میرسد باین توہمات باشد
خود را باز میدارند و اگر بنظر تامل ببینند خواہند یافت که
انکسار نفس موجب ترفع است و باعث نیکنامی و ترفع
باعث کسر شان و مانع از میل قلبی آنہا و موجب بدنامی
ہر چند کسی در رو نگوید لکن در مجالس خود بدی یاد میکنند

جماعت منعقد میشود و باید دانست که هرگاه ماموم یک نفر
باشد بهتر آنست که بجانب راست امام باشد و اگر متعدد باشند
خلف امام باشند چنانکه در حدیث صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام
باقر یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده
و همچنین در دیگر روایات بلکه در بعض روایات وارد شده است
که هرگاه ماموم منفرد باشد و بسبب سهو بجانب یسار بایستد
و بعد آن بخاطرش بیاید بجانب یمین متحول شود و مرویست از
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود اول جماعتی که
بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند و امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام
با آنحضرت که حضرت ابوطالب از آنحضرت مرور کرد و حضرت جعفر طیار
همراه خود داشت پس گفت ای فرزند عقب ابن عم خود نماز بگذار پس
هرگاه دریافت این را رسول خدا صلی الله علیه و آله مقدم شد مراجعت کرد
ابوطالب در حالیکه مسرور و فرحناک بود و پس آنچه در این زمان شایع شده

باطل خواهد بود و در حال حضور که مانع از مشاهده حائلی چون دیوار باشد

اختلاف است قول بطلان اشکل است و در مسائل آتی حائلی

که [illegible] باشد پس اگر هیچ گونه مانع از مشاهده نباشد و حائلی

باکی ندارد و اگر چیزی باشد که در بعضی اوقات مانع از مشاهده

شود پس ظاهر بطلان است و باید دانست که مشهور در میان

اصحاب این است که مشاهده امام همچنین مشاهده من یشاهد الامام

و مشاهده من یشاهده و هکذا کافیست این حکم هرگاه بسبب اتصال

صفوف باشد که در هنگام مامومین امام را نمی بینند و بعضی

دیگر نباشد ظاهر اشتراط اتصال نیست لکن هرگاه شخصی خلف امام

بایستد و در میان او حائلی باشد و دیگری بجنب او باشد و او امام

را ببیند و این کس آنرا در حین وقف مسئله خطا از وقت نیست

و هرگاه کسی محاذی باب مسجد که مفتوح باشد و دیگران بجنب او

آنها امام را نبینند پس در این صورت هم بعض علما منع کرده اند و

حدیث صحیح هم اشعاری بآن دارد لکن چون خطا مشهور است و
حدیث صحیح معارض دارد قول بجواز ظاهر ارجح است و سبیل احتیاط
واضح هرگاه این را دانستی پس معلوم شد که در اکثر مساجد این
بلده مثل مسجد جامع کبیر کسانیکه داخل محرابها دیگر نماز می کنند
که نه امام را می بینند و نه کسی را که امام را دید لیتابع الامام را
می بینند نماز او باطل است بالاتفاق و بعضی علما نوشته
اند که این شرط در حق زن معتبر نیست لکن بعض روایات
اشعاری بخلاف آن دارد پس احوط اعتبار عدم حیلوله است
نسبت بزنان هم و بدانکه حیلوله اسطوانه باندازه هرگاه مانع از
مشاهده نباشد خواه اسطوانه معترض میان یک صف باشد
و خواه در صفین چنانکه حدیث صحیح بر آن دلالت دارد لکن بر صورت
اولی یعنی هرگاه معترض درمیان یک صف باشد اسطوانه
عرض اندک داشته باشد و صف مقدم بر آن نباشد پس مسئله

خالی از قوتی نیست و بعضی علما مطلقا مکروه دانسته اند مسئله
چهارم آنکه شرط است در جماعت عدم تباعد امام با ماموم مگر در
صورت اتصال صفوف و علما اختلاف کرده اند در ضبط
مقدار البعد پس مشهور آنست که مرجع این عرف عادت و عرف است و ابی صلاح
و ابن زهره طاب ثراهما فرموده اند که در میان دو صف این قدر بعد باشد که
تخطی آن ممکن نباشد و دلیل وارد بران چند اخبار صحیح پس عمل به این قول احوط
خواهد بود و در بعضی روایات تحدید بعد بقدر مسقط جسد انسان
وارد شده است و ظاهر این قدر بلا تخطی هم خواهد بود زیاده
بر آن پس این حدیث هم موید قول ابن زهره علیه الرحمه تواند شد
و اکثر علما این روایات را حمل بر استحباب کرده اند و بعضی گمان
کرده اند که تحدید بمسقط جسد انسان از موضع سجود است تا
موضع قدم ماموم و این احتمال بظاهر بعید دارد و باید دانست
که بعضی علما گفته اند که تا وقتیکه صاحبان صف اول تکبیر احرام نگویند اهل صف متاخر

تکبیر احرام نگویند تا که تباعد صادق نشود و ترک این قول احوط
است و هرگاه بعد و آشنا نماز نشود و مثل اینکه اهل صف اول
مثلاً مسافرین باشند و از نماز خود فارغ شوند پس در این وقت
اگر قرب ممکن باشد و فعل کثیر لازم نیاید ظاهراً بهتر آنست که
متصل با امام شوند و نماز تمام کنند چنانکه فقط فاصله یک صف
باشد و اگر فاصله زیاد باشد پس شاید بهتر آن باشد که همان جا
نماز خود را تمام کنند و در صورت دوم احتیاطاً اعاده نماز هم نماید
مسئله پنجم از شرایط صحت جماعت نماز شرط عدم علو امام بقدر معتدبه
پس می باید که امام و ماموم برابر باشند و مستثنی است از این
حکم هرگاه زمین [illegible] علو تحقیقی نشود چنانکه زمین سراشیب باشد
و بعضی علما علو امام را از ماموم به قدر معتدبه جایز دانسته اند لکن مکروه است
و قول اول احوط است و همچنین احتیاط همین است که موقف ماموم هم
از موقف امام نباشد چنانکه روایت صحیح بر آن دلالت دارد لکن اکثر علما

محل استحباب کرده اند باید دانست که در تحدید مقدار علو که مانع
صحت اقتدا است هم اختلاف است پس بعضی گفته اند که علو معتد به
و مرجع آن بسوی عرف است و بعضی بقدر یک شبر گفته اند و بعضی گفته
اند آن قدر علو باشد که تخطی آن ممکن نباشد و قول اوسط احوط است
مسئله ششم از شرائط صحت اقتدا است نیت ائتمام بامام معین پس هرگاه دو شخص در
نماز گذارند و هر یکی نیت امامت بکند نماز هر دو صحیح خواهد بود و هرگاه
هر دو نیت اقتدا بکنند نماز هر دو محکوم به بطلان خواهد بود و همچنین
هرگاه شک داشته باشند که آیا نیت اقتدا کرده اند یا نیت امامت
و در این مسئله بعض علما احتمال صحت هم داده چنانکه هرگاه قبل فوت
وقت قرائت و عدم صحت بنابر اتمام الصلوة شک شود چه احتمال دارد
که در این وقت نیت انفراد کرده نماز را تمام کند و بعد از آن احتیاطا
اعاده هم نماید و همچنین هرگاه بعد فراغ شک شود و تعیین امام چنانکه بنام
و صفت شود و همچنین باشاره هم میتواند شد پس هرگاه شخصی مجملا بداند که

کسی که نماز میکند عادل است هر چند تشخیص نداند ظاهرا کافی
خواهد بود و هرگاه امام حاضر الفهم که این شده است شلا و نیت کند
که عقب این امام نماز میکنم بعد آن ظاهر شود که زید نبوده دیگری
بوده پس درین وقت مسئله خالی از وقت نیست و احوط اعاده
نماز است و امام را نیت امامت ظاهرا ضرور نیست آری ثواب امامت
احتمال دارد که بدون نیت حاصل نشود و این در وقتیست که جماعت
واجب نباشد مثل جمعه و غیره چه در آن علی الاظهر الاشهر نیت امامت
واجب خواهد بود مسئله هفتم بدانکه اختلاف بسیار است در میان
اصحاب و روایات در خصوص قرائت خلف امام احوط بنظر
فقیر آنست که هرگاه اقتدا نماید بامامی که اقتدا با آن جائز است
در اولیین از اخفاتیه قرائت نکند و مشغول تسبیح باشد و در بعضی
از روایات تسبیح و تحمید و صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم
وارد شده است و در جهریه استماع قرائت امام نماید و قلب خود را

ناقص نگذارد و به نیت قربت قرائت آیه اخیره نماید بعد فراغ از
قرائت مشغول بتسبیح شده و وقت رکوع باز اعاده آیه اخیره نماید اما
جائی که همهمه امام بعضا اوقات مسموع شود و بعضی اوقات مسموع نشود پس
بتصریحی درین باب در کلام فقها رضوان الله علیهم بنظر این [illegible] نرسیده
و شاید احوط در خصوص این باشد که در اول مرتبه که آواز امام
همهمه او بماموم رسد مشغول قرائت شود و وقت رسیدن آواز او
سکوت نماید و اگر باز منقطع شود سوره را از ابتدا بخواند تا رعایت
موالات قرائت از دست نرود و پس اگر در زمان عدم سماع [illegible]
شود از قرائت تمام سوره باز آواز امام را بشنود و باز منقطع شود
اکتفا بتسبیح نماید و الله العلیم مسئله اهم بدانکه بر ماموم واجب است
متابعت امام در افعال نماز و بعضی در تفسیر متابعت گفته اند که آن
عبارتست از عدم تقدم ماموم بر امام پس بنابرین مساوات هم
[illegible] نخواهد بود و در کلام صدوق بآن تصریح وارد شده است

لکن احوط بلکه اظهر آنست که هر فعل ماموم از فعل امام متاخر باشد

و اما به نسبت اقوال پس تقدم ماموم به تکبیرة الاحرام مانع از انعقاد

نماز است و در مساوات اشکال است و قول منع احوط است اما در

دیگر اذکار پس بعضی قائل بوجوب مطلقا شده اند و بر عدم وجوب تقدیم جایز

ثابت نیست لکن اگر مهما امکن در تمام متابعت کند احوط خواهد بود

و باید دانست که شخصی که در فعلی متابعت نکند پس اگر در رفع سر آن

باشد از رکوع و سجود پس بنا بر مشهور اگر عمداً نموده است بر حال خود

بماند و اگر نماز را اعاده هم بکند احوط خواهد بود چه بعضی علما

عدم متابعت را عمداً مطلقا مبطل میدانند و قول آنها خالی

از قوت نیست و اگر سهواً باشد رجوع نماید و ظاهر آنست که سجده سهو نیست و یکی

و همین است حکم هرگاه تقدیم در انحنا بر رکوع و سجود کرده باشد

و وقتیکه رکوع ماموم در وقت اشتغال امام بقرائت قبل از فراغت

وقت اعاده نماز احوط خواهد بود و اگر در صورت تقدیم ساهیا

سجده و هرگاه سهواً باشد اعادهٔ نماز هم بکند مستحباً احتیاط خواهد
بود و هرگاه در رجوع جائیکه رجوع لازم است مخل نماید پس نماز را
احتیاطاً اعاده نماید و هرگاه از امام تاخیر نماید بقدر رکنی پس در بطلان
نماز اختلاف است و احوط آنست که نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده
هم نماید و در بعضی است که حکم ببطلان نماز و اعادهٔ آن ظاهر باشد اگر
عذری داشته باشد ظاهراً نماز او صحیح خواهد بود چنانکه در روایت صحیحه
مرویست که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که شخصی که در جمعه بسبب
ازدحام مردم رکوع نتوانست کرد پس با بعد انصراف مردم رکوع
و سجده بجا آرد و ملحق شود با امام بنسبت حضرت فرمودند باکی از آن
و اگر در رفیقت هم اعاده نماز نماید در بعضی که احوط باشد چه احتمال
دارد که این حکم مخصوص جمعه باشد که جماعت در آن بعض اوقات
کند مسئله دهم بدانکه شرط است در انعقاد جماعت اتحاد نماز
با امام ... در افعال ... چند ... [illegible]

و علامه علیه الرحمه مستحب میداند و بزعم فقیر در ثبوت استحباب
هم کلام ست و اگر احتیاطاً انتظار نماید بد نخواهد بود و علامه
علیه الرحمه در منتهی ارشاد فرموده که اگر امام حاضر باشد و ماموم
مسافر باشد مستحب برای امام که از سر خود اشاره بکند تا ماموم
سلام بجا آرد بعد آن امام بایستد و نماز خود را اتمام بکند و جائز
ست برای ماموم که فریضه ثانیه با او ادا نماید و بزعم ضعیف ثبوت
جواز اقتدا محل کلام ست و نیز فرموده که هرگاه امام مسافر باشد
سلام دهد ماموم در گفتن سلام متابعت او نه نماید پس هرگاه امام
سلام بگوید ماموم بایستد و نماز خود را اتمام بکند مستحب برای امام
مقدم بسازد کسی را که ماموم حاضر نماز خود را با او تمام کند و اگر امام
ازین امر غفلت کند مامومین کسی را مقدم کنند تا با او اقتدا کرده نماز
را تمام کنند مسئله یازدهم اکثر علما تصریح کرده اند بجواز اقتدای
متنفل بمفترض در چند مقام مثل اقتدای صبی بالغ و کسیکه فرادی

نماز کرده باشد و باز اعاده نماید بجماعت و اقتدا نماید بکسیکه نماز
بجا نیاورده باشد و همچنین تجویز اقتدا مفترض بمتنفل در جمیع
مقامات مثل کسیکه فریضه بجا نیاورده باشد و اقتدا نماید با کسیکه فریضهٔ
خود را ادا کرده باشد و اعاده نمی نماید با جماعت و تجویز اقتدای
مفترض بمتنفل در جائیکه هر دو بعد ادای فریضه اراده اعاده نمایند بجماعت
بعضی منع کرده اند و احتیاط شاید در ترک باشد مسئله دوازدهم
هرگاه عراة بعاری اقتدا نمایند پس بعضی علما واجب دانسته اند که نماز
نشسته ادا کنند و بعضی قیام را مع الامن من المطلع واجب دانسته اند
و قول اخیر ظاهر است و اگر احتیاطاً مع الامن من الناظر قائماً
و قاعداً هر دو طریق بجا آورد احوط و بهتر خواهد بود و اکثر اصحاب
تصریح نموده اند بوجوب ایماء بجمیع و شیخ الطائفه قدس سره قائل
شده اند بوجوب ایماء برای امام و بوجوب رکوع و سجود برای مامومین
و ظاهر این قول قوی است لکن مع الامن من الناظر و اگر اعاده

نماز ایما نماید احوط خواهد بود و باید که امام عاری در صف ماموم
باشد مگر بر کبتین مقدم باشد چنانکه دلالت وارد بران حدیث
صحیحه عبد الله بن سنان رضوان الله علیه و همین ست حکم
زن هرگاه پیشنماز زنان شود لکن تقدم بر کبتین او در نباید
چنانکه در چند روایت تصریح بان وارد شده باب دوم
در آداب و مستحبات جماعت ست علاوه انچه در ضمن مسائل
سابقه بیان شده است و آن چند امرست اول انکه مستحب
اعاده نماز جماعه هرگاه منفرد بجا آورده باشد امام دیگران
بشود یا اقتدا بدیگری نماید لکن علی الاظهر الاشهر نیت استحباب
بکند و اگر نیت قربت بدون قصد استحباب و وجوب بجا آرد
شاید احوط باشد و هرگاه جماعه بجا آورده باشد و جماعت دیگر منعقد شود
پس آن فی نفسه علی الاشهر الاظهر باز اعاده توان کرد و شهید
علیه الرحمه در ذکری جائز بلکه مستحب دانسته و این قول ضعیفست

و همچنین هرگاه دو شخص منفرد نماز خود را اعاده کرده باشند هر
یکی با دیگری علی الظاهر اقتدا نمی تواند کرد امر دوم استوار
معتدل بودن صفوف مستحب است و همچنین انسداد فرجها
از صفوف چنانکه مرویست که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که تسویه صفوف خود نمائید و مناکب خود را محاذی یکدیگر دارید
که شیطان بر شما مستولی و غالب نخواهد شد و در حدیث دیگر فرموده که
تخالف مکنید که حق سبحانه و تعالی در دلهای شما مخالفت بهم
و از محمد بن مسلم روایت شده است که عرض کردم بجناب حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که من در مسجد نماز می کنم پس گاه
است که صف مقدم منقطع یعنی ناقص می باشد پس در صف
اول می روم تا تمام بشود حضرت فرمود خوب میکنی درست است و
دیگر وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که آیا نیست مر ترا که هرگاه یابی در صفوف تنگی

در اینکه تمام نمی صف تا آخر را باید و می منحرف نماید تمام کنی صف
متقدم را لیکن این تغییر نیست برآنکه حکم انحراف ظاهر است وقتیکه
نقصان صف محاذی مصلی نباشد چه ملحق شدن بآن صف درین
صورت بدون انحراف گاهست که مستلزم انحراف از قبله خواهد بود
و از اطلاق جواز الحاق بصف دیگر جواز در صورت حاصل
شدن صف دیگر بلکه بصفوف مستفاد میشود و در روایت علی بن
جعفر علیه الرحمه تصریح بآن وارد شده است لکن احوط آنست
که الحاق بصف دیگر وقتی بعمل آید که امام مشغول قرائت باشد
امر سوم تقارب صفوف است باهم پس باید که زیاده از مسقط
جسم انسان فاصله نباشد استحبابا بنا بر مشهور و وجوبا بنا بر قولی
و احوط قول اخیر است امر چهارم تسبیح کردن ماموم است
هرگاه ماموم فارغ شود از قرائت قبل امام در جائی که او را
قرائت جائز است چنانکه در روایات تصریح بآن وارد شده است

امر تخفیف افضل ست برای امام که نماز را مخفف بجا آورد و نماز
خود را مثل نماز ضعیف‌ترین ماموم بگرداند و اخبار مستفیضه بر این
دلالت دارد چنانکه مرویست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که آخر آن چیزی که بر آن مفارقت کردم از حبیب قلب خود
صلی الله علیه و آله این امر بود که بمن فرمود یا علی هرگاه نماز
بکنی پس آنرا بگذار مثل نماز ضعیف‌ترین کسانیکه عقب تو
نماز میکنند و در کافی و تهذیب بسند صحیح مرویست از عبد الله
بن سنان علیه الرحمه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
که فرمود نماز ظهر را پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بجا آورده پس
در دو رکعت آخرین تخفیف نمود پس هرگاه فارغ شد مردم
عرض کردند یا رسول الله آیا حادث شد در نماز امری حضرت
فرمود چه گفتند عرض کردند در آخرین تخفیف فرمودی
حضرت در جواب فرمود آیا آواز گریهٔ طفل نشنیدید در عقب الدا

آورده در حدیث آخر چنین است که بعد از آن فرمود شنیدیم
صدای گریه او باعث اشتغال خاطر ما گردید و دور کردم آن
نهج البلاغه آورده مجملش اینست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
بمالک اشتر رضوان الله علیه فرمود هرگاه بایستی برای نماز بمردم
همچنین مکن که باعث نفرت ماموین و حرج اوقات آنها شود
بسبب طول دادن نماز چرا که در ماموین گاه هست که علیل و مریض
میشود و کسیکه حاجت دارد و بتحقیق که سوال کردم از حضرت
رسول خدا هرگاه مرا بسوی یمن فرستاده که چگونه نماز کنم با آنها
فرمود مثل نماز ضعیف ترین مردم از آنها بجا آور و باش بمؤمنین
رحیم گفته‌اند و شهید علیه الرحمه در ذکری فرموده مستحب است
برای امام تخفیف در نماز و اقتصار بسورهای قصار و تسبیح
در رکوع و سجود سه مرتبه نه زیاده و اگر در مومنین یابی
کسی را که شغلی داشته باشد مستحب است که از این هم بکاهد

تخفیف نمائی و باید دانست که این حکم وقتی است که هرگاه نماز
با مومنین اطول مرغوبست و الاطول اولی چون بهتر خواهد بود
اظهر نشستن امام است بمقام خود بعد تسلیم تا وقتیکه همه ماموین نماز
خود را تمام کنند بلکه بهتر آنست که امام بعد از تسلیم بر هیئت نماز باشد پس کلام
نکند و بصفت تعقیب بطرف چیزی نشود چنانکه بعضی از اخبار صحیحه بران
دلالت دارد اظهر استماع امام است ماموین را همه آنچه میگوید
از اذکار خصوصا تشهد و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و
ماموین را نمی باید که در هیچ چیز جهر نمایند بحدیکه امام اطلاع یابد
در حدائق گفته است که دلالت می کند برین روایتی که
شیخ الطائفه از ابو بصیر روایت کرده است که گفت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که سزاوار است
برای امام اسماع ماموین همه آنچه را میگوید و سزاوار
نیست ماموین را اسماع امام چیزی را از آنچه

میگوید و آنچه سبقت ذکر یافته در تبیان سوء فهمی بعض اوهام فاسده

اوهام شارده که مراتب ام واجب بهر دو اختیر تین باین تقریب

لفظ ینبغی در مقام استماع امام و لاینبغی در عدم استماع او وارد

وارد شده و این هر دو لفظ در اکثر اخبار بمقام حجیت و حرمت

مستعمل شده است پس ناشی از عدم تدبر است چه لفظ ینبغی در

واجبات و لاینبغی در محرمات هر چند مستعمل شده باشد لکن در

کراهت و استحباب هم وارد شده است و همین است ظاهر استعمال

عرفی و محققین تحقیق نموده اند که این هر دو لفظ در اخبار از

الفاظ متشابهه است بدون قرینه حمل را بعد التعیین نتوانند شد

پس اگر کسی بگوید که در مقام تشابه مذهب شما وجوب احتیاط است

و مذهب دیگران استحباب و قرائت هم داخل عموم حکم جهر است

پس جواب آنست که شکی نیست در صحت آنچه مذکور شد اگر

لیکن نزد ما نفی لزوم سوای این خبر و هر گاه ما یافته ایم عموم

اصحاب ما از متقدمین و متاخرین که متفق اند بر اخفات
درین مسئله حمل کرده اند جهر را بر استحباب بنسبت با امام و جهر
کراهت بنسبت با موتمین پس تحقیق که آنها تصریح کرده اند بانچه
گفتیم با و بر خلاف آن از مذهب ایشان ظاهر نشده ست
پس واجب ست بمقتضای این خبر آنچه علما فرموده اند و تجاوز نباید کرد
از آنچه آنها بیان اعتماد کرده اند و بسیار ست از روایات
ازین قبیل که وارد ازین لفظ مذکور ست و همه اصحاب جمیلا لعبد
جمیل آنرا حمل بر استحباب کرده اند و همچنین لفظ لا ینبغی را بر
کراهت اتفاقا بی خلاف نادر قلیلی بلکه حقیقی تحریم آید
تتبع موارد آنچه اصح ست ازین در جواب و بر حسب تحقیق کلام
مع عمل علما از آن بغیر خلاف یا خلاف شاذ و اکثر مستحبات
نماز ازین قبیل ست مثل تکبیر رکوع و سجود و امثال آن از تحقیر
کم وارد شده ست او امر آن بغیر صیغه امر مع حال اکثر مستحبات

امر وجوب است و بعضی از دیگر امثال این مقامات وارد شده است

پس واجب است برین قائل که عمل کرده است بر مجرد ورود لفظ محتمل

برای وجوب و تحریم اینکه بگوید بوجوب و تحریم در جمیع این مستحبات

و مکروهات که استحباب و کراهت آن اتفاقیست و این [illegible]

است و نیست وجه عدول ازین روایات مگر اتفاق اصحاب بر حمل

آنها و مخفی نخواهد بود بر منصف ماهر درین فن که اتفاق همه اصحاب

متقدمین و متاخرین بر حکمی امریست که متحقق نمیشود با علم [illegible]

بیقین بانکه همین است مذهب ائمه معصومین صلوات الله علیهم

پس تحقیق که مذهب هر امام از ائمه هدی علیهم السلام ثابت نمی‌شود

مگر از نقل شیعه و اتباع او و اختلاف روایات چنین نیست چه

در اخبار چیزیست که بر خلاف مذهب او وارد شده است و در آن

است مجمل و متشابه و مانند آن از وجوهی که مانع است از حصول علم

حرفی می‌شود و تحقیق که رسیده است نزد ما چندین روایات

صحیح بسر نجیه در احکامی که التفات کرده اند بطرف آن اصحاب
و عمل نکرده اند بر آن و طرح کرده اند آنرا مانند رد اخبار عدم وجوب
غسل بر زن هرگاه محتلم شود و اخبار سال و دو سال در تحدید
رضاع محرّم و مانند آن پس هرگاه جایز شد خلاف مقتضای
اوامر که ظاهر است در وجوب بسبب اتفاق اصحاب بر خلاف آن
پس چگونه جایز نباشد که بلفظ محتمل غیر ظاهر مخالفت مذهب
جمیع اصحاب نموده شود و این علاوه است بر آنچه وارد شده
است در اخبار در وجوب عمل بفتوی بعلم و یقین و نهی از ظن و
تخمین و آنچه توهم کرده اند بعض آنها که الله فهم نبخشیده اند
که جایز است عمل باخبار بدون ملاحظه کلام اصحاب پس آن
جهل محض است و واضح الفساد و ناشی از عصبیت و لداوت
آنچه مشهور شده است در میان اینها درین زمان اینکه منزار
است برای طالب علم که مشغول شود بکتب اخبار اگرچه

بنشینم حضرت فرمود دو مثل رکوع خود انتظار بکن و بعد از آن راست

بشو هر چند منقطع نشود آمدن مردم و محمد بن یعقوب کلینی ولا

از آنحضرت روایت کرده است که شخصی از صحابه آنحضرت

عرض کرد بخدمت آنحضرت که من پیشنماز مسجدی هستم و

رکوع می‌شنوم آواز نعال یعنی مردم برای ملحق شدن

جماعت می‌آیند حضرت فرمود صبر بکن بقدر رکوع خود و مثل

رکوع خود پس اگر منقطع شود آمدن مردم والا راست بشو

و این هر دو روایت دو احتمال دارد یکی انتظار بقدر دو برابر

رکوع خود علاوه از زمان رکوع خود که معتاد بآن باشد و

دیگر طول دادن رکوع است زیاده از معتاد بقدر معتاد و عدم

بعید نیست که احتمال اول راجح باشد امر ششم گفتن الحمد لله رب

العالمین است ... بعد الفراغ امام از قرائت

با تقوی و دعا مخصوص برای نفس خود نکند بلکه با مومنین دعا کند پس
چنانکه کرده است در حق آنها امر چهارم اختصاص اهل فضل است
بصف اول بعضی علما گفته اند که مراد ازان اهل علم و عمل اند
و کسانیکه عقل کامل داشته باشند چنانکه منقولست از امام محمد باقر
صلوات الله علیه فرمودی باید که متصل با امام باشند کسانیکه عقل کامل
داشته باشند و اهل فضل بصف اول است در صف اول هر که اقرب
با امام باشد فضیلت بیشتر دارد و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه منقولست که نماز در صف اول مثل جهاد است در راه خدا و صف
افضل است از بسیار جا که منقولست که فضل میامن بمیاسر مثل فضیلت
جماعت است بر صلوة فرد و منقولست که رحمت متصل میشود با امام کسیکه
بطرف یمین اند بعد از آن بطرف یسار بعد از آن بدیگران امر پنجم
استادن امام است در وسط صف بر حسب جمعی از علما رحمهم الله و گفته اند
در بعضی روایات وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

نماز میکنند با قومی و آنحضرت در گوشهٔ از خانهٔ خود بودند

بعضی

نزدیک بجماعت ... بطرف یمین ایشان می‌بودند و بطرف یسار

نبودند باب سیوم در مسائل متعلقهٔ امامت امام است و در آن چند

مسئله است مسئله اول معتبرست در امام جماعت اول آنکه بالغ باشد

پس امامت صبی صحیح نیست اگرچه ممیز باشد و اگرچه ده ساله باشد

یا زیاده تا وقتیکه بحد بلوغ نرسد علی الاظهر الاشهر و بعض علما امامت

صبی ده ساله را جایز داشته اند و مستند ایشان روایتی است

که صحیح نیست نزد اکثر اصحاب و دلالت دارد بر مذهب مشهور

آنچه از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه مرویست که فرمود

باکی نیست در اینکه طفل اذان بگوید قبل احتلام لکن امامت نمی تواند

کرد تا وقتیکه محتلم نشود دوم آنکه عاقل داشته باشد پس امامت

مجنون صحیح نیست الا کسیکه او را جنون دوره باشد پس در

حال افاقه امامت ... ... و همین قول ...

راجح است سوم اینکه ایمان داشته باشد چنانکه گذشت
چهارم اینکه ولد الزنا نباشد بنابر مشهور و دلالت دارد
بران چند روایت صحیحه و غیر صحیحه و اما کسی که مردم او را متهم
اما بحد ثبوت نرسد و همچنین کسیکه بوطی شبهه متولد شده باشد
یا مجهول الاب باشد پس علی الظاهر اقتدا بآنها باکی ندارد
و بعضی علما قائل بکراهت شده اند پنجم اینکه مرد باشد
پس صحیح نیست امامت خنثی و زن مردان را اتفاقاً
و اما امامت زنان زنان را پس در نوافل جائیکه جماعت را جائز
دانسته اند ظاهرا جائز است اتفاقاً و اما در فرائض پس بنابر
مشهور جائز است و بعضی منع کرده اند و مسئله خالی از قوت
نیست ششم اینکه سالم باشد از عارضه برص و جذام و حد شرعی
بر او جاری گشته باشد و اعرابی نباشد و بزعم فقیر قول بکراهت
در همه این اشخاص راجح است هفتم [illegible] و دیگر کسیکه تعرب بعد هجرت

منع لو فتی مستفاد میشود که لحن مفسد معنی باشد نه مثل ضمه تاء انعمت
و علامه علیه الرحمه در منتهی گفته که اگر کسی قادر بر تخلیص حرفی نباشد
لکن آن حرف را بدیگری بدل نسازد ممکن است قول بجواز
امامت او برای قاری محقق تردد کرده جزما جائز دانسته و بعض علما
اقتدا بالثغ و آن کسی است که حرفی بحرف دیگر بدل کند و همچنین
الیغ و آن کسی است که از اظهار کلام کما ینبغی عاجز باشد و همچنین
تمتام و فافا و آن کسی است که تا و یا فا بسبب تکرار ادا
ممکن نباشد مکروه دانسته اند و قول مشهور آنست مسئله چهارم
جائز نیست امامت زن مر آن را و این است مشهور بلکه بعضی دعوی اجماع
کرده اند و همچنین امامت او برای خنثی و امامت خنثی برای خنثی
مسئله پنجم صاحب مسجد یعنی کسی که امامت مسجدی بکند و همچنین صاحب منزل
یعنی کسیکه در منزلی ساکن باشد اگرچه ملک او نباشد و صاحب امارت
یعنی امیر [illegible] اولی است از غیر هاشمی

واجب اند با ائمه بسیار مشهور بلکه بعض دعوی اجماع کرده
اند و اولویت با هر سه شخص ولیکن بعد اگرچه افضل از آنها باشد و
هر گاه اذن دهد یکی از این سه برای غیر خود جایز خواهد بود و
المشهور بلکه دور نیست که برای همه اجماع امر امامت بهر که اعلم
و افقه و افضل و اتقی و اورع بود بهتر باشند مسئله ششم هر گاه
تشاح یعنی نزاع در ائمه شود پس اگر ماموم بجهت بالاتفاق تقدیم
شخصی خواهند مقدم خواهد بود چنانکه بر آن بعض روایات دلالت
دارد و اگر ماموین مختلف باشند پس دور نیست که مختار اکثر
مقدم باشد و اگر مساوی باشند ترجیح داده شود بمرجحاتی که می آید
انشاء الله ذکر آن مسئله هفتم سزاوار تر از این مردم بامامت
افقه است چنانکه روایات بسیار بر آن منطوقاً و مفهوماً دلالت
دارد بلکه بعضی حرام دانسته تقدیم غیر فقیه را بر فقیه و بعضی اقرأ
را بر افقه مقدم دانسته اند و بعد این هر دو کسی است که اقدم

از روی هجرت باشد و بعد آن اسن است یعنی کسیکه سن او زیاده باشد
و بعد آن کسیکه صبیح باشد و درین مسئله در افضلیت بعضی دیگر نیز اختلاف
بسیار است و حکم جزم مشکل است و در تفسیر هجرت هم اختلاف است بعضی گفته اند
که مراد آنست که کسیکه سبقت کند از دار حرب بسوی دار الاسلام و علامه
علیه الرحمه فرموده که مراد سبق در اسلام است و شهید علیه الرحمه فرموده
است که در زمان ما سکنی در بلاد به منزله هجرت است پس از دهقانین اهل شهر
مقدم خواهند بود و بر قول علامه علیه الرحمه روایت هم دلالت دارد
پس دور نیست که ارجح باشد مسئله هشتم ظاهر اختلاف نیست در میان
علما در جواز استنابت در اثنای نماز هرگاه عارض شود
به امام مانعی از اتمام نماز پس علی الاشهر الاظهر سزاوار است که او کسی را
نایب خود بکند و اگر قصور کند یا نتواند از مامومین کسی را نایب کنند و بعضی
گفته اند که همچنین نایب میکند امام هرگاه مقصر باشد و ماموم متمم باشند و آیا استنابت
واجب است یا مستحب مسئله محل تردد است و دور نیست که قول باستحباب

اما مشغول بقراءت واجبه باشد و دور نیست که قول بجواز تسبیح (?)
مطلقا راجح باشد لکن احوط رعایت قول صدوق علیه الرحمه در
کیفیت مشی است و چون مسئله خالی از دقت نیست احتیاطاً
اعاده هم نماید خصوصاً وقتیکه بعد شرط (?) باشد مسئله سوم جایز نیست
ماموم را مفارقت امام بدون عذر حتی الامکان [illegible]
عذر جایز است مثل مسبوق که می نشیند حال قیام امام برای
تشهد و بعد از فراغ ملحق باو می شود و همچنین است که تخلف کند
برکنی از ارکان سهواً یا بسبب ضعف و تنگی نفس را بلکه از کلام بعضی
اعلام مستفاد میشود [illegible] صورت تخلف در زیاده از یک رکن
و همچنین در صورت [illegible] بسبب ضعف احوط اعاده است و
اما جواز اقتدا بنیت انفراد بدون عذر پس مشهور است
در میان علما شیخ طاب ثراه منع فرموده است لعل الاظهر
و لا ریب فی [illegible] لکن بعد از تسلیم قبل امام ظاهراً راجح

بست [illegible] جماعت مستحب با جماعت واجب پس انفراد
دران [illegible] جائز نیست و جائیکه عدول به نیت انفراد جائز است
پس اگر در اثنای قرائت باشد قرائت را از سر بگیرد احتیاطاً مسئله
چهارم هرگاه از شخصی فوت شود بعض رکعات نماز شریک میشود
[illegible] و آنرا میگرداند اول نماز خود اجماعاً
در اولیین خود هرگاه اخیرتین امام باشد قرائت حمد و سوره میکند به نیت
قربت و اگر این قدر مهلت نباشد هر قدر ممکن شود بخواند و همچنین اگر
در رکعت ثانیه امام شریک شود در رکعت ثانیه خود که رکعت
ثالثهٔ امام خواهد بود قرائت کند و در اخیرتین خود تسبیحات اربعه
بخواند چنانکه در روایات وارد شده و اگر مهلت قرائت در اولیین
خود نیافته باشد [illegible] سوره در اخیرتین بهتر باشد
و بعضی گفته اند که اگر [illegible] امام سوره حمد هم نشود مسئله محل
اشکال است و نزد [illegible] ندارد و اگر احتیاطاً اعاده

و به هر گاه که در اثنای نماز بر ماموم منکشف شود عدم صحت نماز امام

یا عدم اهلیت امام پس بنا بر مذهب منصور عدول بطرف انفراد

میکند و اگر اعاده هم نماید احوط خواهد بود مسئله دوم علی

الاشهر الاظهر جایز است الحاق وقتی که امام در رکوع باشد

و بعضی ادراک تکبیر رکوع را معتبر دانسته اند و این قول احوط

است و بنا بر قول مشهور هر گاه در الحاق بسبب خوف [illegible]

باشد که امام از رکوع راست خواهد شد پس جایز است که

تکبیر بگوید در مقام خود و در رکوع مشی کند تا ملحق شود بصف

و اگر سجود بکند امام قبل الحاق ماموم پس ماموم را جایز است

که در همانجا که است سجده کند و بعد آن ایستد و ملحق شود و دلالت

میکند بر حکم اول صحیحه محمد بن مسلم و بر حکم ثانی صحیحه عبد الرحمن و صدوق

علیه الرحمه فرموده است که اراده مشی فی الصلوة آنست که پاها

[illegible] انگشت را از جای خود بر ندارد و بعضی از علما فرموده اند که مشی وقتی میکند

یا پیش او را تامل هست و احوط ترک آن است و اگر
در اثنای نماز مطلع شود ظاهر آن بهتر است که نماز اتمام
کند و بانوی اعاده نماید احتیاطاً و اعلام امام نزد بعض اعلام
واجب است و بزعم فقیر ضرورتی ندارد مسئله هشتم جائیکه
بنشیند امام و بر ماموم قیام واجب باشد پس تجافی را
او نزد بعضی واجب است و مشهور استحباب است و در
قول اول احوط است و در تفسیر تجافی اختلاف کرده اند و آنچه بعض
محققین از علمای شهید مقدس صوفی نقل کرده اند ظاهرا اوفق بمعنی
حدیث و احوط است و آن نشستن که [illegible] پاها نشیند و زانوها
و الیتین از زمین مرتفع دارد و از پشت پا جدا دارد بحیثیتیکه تمام آن
از ساق پاها علحده باشد و الا متصل باشد و سنها را هم بر زمین
و اعضای خود را از دست چپ [illegible] متصل با صلاح نباشد اگر
نشستن [illegible] و دستها را بر زمین بگذارد
والله العالم